

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۲ (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۴۰۰

صص: ۱۲۳-۱۰۳

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی آثار زیست محیطی صنعت نفت در داستان‌های جنوب ایران بر اساس نقد بوم گرایانه

فاطمه شهبازی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران
دکتر منصوره تدینی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

دکتر سیما منصوری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

دکتر مسعود پاکدل

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

نقد بوم‌گرا (Ecocriticism) مطالعه‌ی رابطه‌ی ادبیات و محیط‌زیست و چگونگی بازتاب ارتباط انسان با محیط پیرامونش در ادبیات است. این نوع نقد، با تغییر نگرش به طبیعت از طریق ادبیات، در اوضاع بحرانی محیط‌زیست تغییر ایجاد می‌کند. موقعیت اقتصادی و تنوع جغرافیایی جنوب ایران و آمیزش آن‌ها با صنعت نفت، به داستان‌های این منطقه از کشور سبکی ویژه بخشیده است؛ در مناطق جنوب، با استخراج نفت، آسیب‌های فراوانی به محیط‌زیست وارد شد. در این پژوهش پس از آشنایی با تئوری نقد، داستان‌های نفتی جنوب ایران بر اساس نقد بوم‌گرایانه بررسی شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر انسان بر طبیعت به واسطه‌ی فعالیت‌های صنعتی و تخریب طبیعت بکر جنوب، در آثار اغلب نویسندگان مکتب جنوب منعکس شده است؛ طبیعت در این آثار، تنها مکان رویداد حوادث تلقی نمی‌شود؛ بلکه به عنوان زمینه‌ی اصلی داستان‌ها، خود عامل پیشبرد حوادث است و به‌طور مسقیم بر شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژگان: ادبیات داستانی، نفت، مکتب جنوب، نقد بوم‌گرا

Email: fatemehshahbazi98@gmail.com

simamansoori91@yahoo.com

masoudpakdel@yahoo.com

ms.tadayoni@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷

۱- مقدمه

نقد برای نخستین بار در سال ۱۲۸۷ شمسی، انگلیسی‌ها موفق به کشف نفت در مسجد سلیمان شدند و پس از مدتی اندک، شرکت نفت در ایران تأسیس شد؛ ورود این صنعت در جنوب ایران، چهره‌ی شهرهای سنتی این منطقه را که زندگی مردمانش بر پایه‌ی کشاورزی و دامداری می‌گذشت، به سرعت متحول کرد؛ نفت و صنایع مربوط به آن، باعث آسیب گسترده به محیط‌زیست مناطق وابسته نیز شد؛ در عین حال، با استقرار شرکت‌های نفتی، انگلیسی‌ها برای رفاه کارکنانشان در مناطق نفتی جنوب، از هیچ امکاناتی دریغ نمی‌کردند و بعدها همین امکانات رفاهی در قالب کتابخانه‌های بزرگ، سینماهای مدرن و ... بر پرورش نویسندگان خطه‌ی جنوب تأثیر شگرفی گذاشت. در ادبیات داستانی معاصر ایران، مکتب جنوب یکی از برجسته‌ترین مکتب‌های داستان‌نویسی فارسی است؛ مکتبی که می‌توان گفت بر اثر تقابل میان سنت و مدرنیسم شکل گرفته است؛ مردمی با شکل زندگی سنتی و کاملاً نا آشنا با مؤسسات نفتی و تجهیزات مربوط به آن، درگیر تبعیض می‌شوند و در مدتی اندک، عناصر بومی‌شان را در حال غارت و نابودی می‌یابند؛ بنابراین تنوع فرهنگی و آمیختگی شکل‌های گوناگون زندگی در جنوب ایران و آمیزش آن‌ها با صنعت نفت و مسائل مربوط به آن، به داستان‌های این منطقه از کشور، سبکی ویژه بخشیده است. هرچند اکتشاف نفت را مهمترین عامل پیشرفت و دگرگونی مناطق نفت‌خیز تلقی می‌کردند، نویسندگان از همان آغاز، ابعاد منفی این صنعت را رصد می‌کردند و به هزار زبان آن را فریاد می‌زدند؛ آن‌ها در اغلب آثار داستانی خود، به تخریب طبیعت و محیط‌زیست منطقه و تبعات پنهان و آشکار آن به واسطه‌ی این ماده‌ی سیاه و همچنین تبعیض‌های گسترده‌ای که در این مناطق بر مردم بومی روا داشته شده بود، اشاره کرده‌اند که در ادامه به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

در این پژوهش برآنیم که به دو پرسش اصلی نقد بوم‌گرا پاسخ دهیم؛ این پرسش‌ها عبارتند از: ۱. آثار داستانی در جنوب، چه دیدگاه و رویکردی نسبت به محیط‌زیست دارد؟ و ۲. محیط‌زیست و طبیعت در شکل‌گیری این آثار چه نقشی داشته است؟ فرضیه پژوهش نیز این است که با توجه به توسعه‌ی صنعت نفت در جنوب ایران، آثار مخرب نفت بر طبیعت، در ادبیات داستانی مکتب جنوب، منعکس شده است.

در این تحقیق که از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است، در ابتدا منابع نقد بوم‌گرایی به دقت مورد مطالعه قرار گرفته است؛ سپس آثار داستانی نویسندگان جنوب ایران با محوریت نفت، مطالعه و شواهد بر اساس نقد محیط‌زیستی (نقد بوم‌گرا) جمع‌آوری شده‌اند و در نهایت، یافته‌ها بر پایه‌ی این نقد، بررسی و تحلیل شده‌اند.

پیشینه پژوهش

آثار داستانی مکتب جنوب در کتاب‌های زیادی و از نقطه‌نظرهای مختلفی بررسی شده‌اند؛ برای نمونه «اقلیم داستان‌نویسی» (۱۳۹۷) از رضا صادقی‌شهپیر که در آن، داستان‌نویسی اقلیمی ایران در محدوده تاریخی انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی در پنج حوزه اقلیمی مورد تحلیل قرار گرفته است که یکی از حوزه‌های اصلی، داستان‌نویسی اقلیمی جنوب است؛ «دریچه جنوبی» (۱۳۹۸) نوشته کورش اسدی و غلامرضا رضایی که در آن علاوه بر بررسی ادبیات جنوب و نقد عنوان مکتب جنوب، به گزینش و نقد بهترین داستان‌های کوتاه نویسندگان خوزستان پرداخته‌اند؛ کتاب ارزشمند «از نفت تا داستان» از شبنم حاتم‌پور که در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است، تنها اثری است که به وضوح به تأثیر نفت بر ادبیات جنوب پرداخته است؛ نویسندگان در این کتاب، با تأکید بر مؤلفه‌های اقتصادی و سیاسی، تأثیر نفت را بر جنوب و ادبیات جنوب ایران بررسی کرده است؛ اما در این کتاب هیچ نشانه‌ای از نقد زیست‌محیطی ادبیات داستانی مکتب جنوب وجود ندارد؛ در همین راستا مقاله «نقش صنعت نفت در ظهور سه نویسنده صاحب سبک مکتب داستان‌نویسی جنوب» از سیدمهدی نوریان و شبنم حاتم‌پور (۱۳۹۳) تأثیر صنعت نفت را بر ظهور احمد محمود، صادق چوبک و ابراهیم گلستان بررسی کرده است؛ بر این مبنا تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در مورد نقش صنعت نفت در تخریب محیط‌زیست و طبیعت جنوب و اثرات آن بر زندگی انسان‌ها انجام نشده است.

نقد بوم‌گرا (Ecocriticism)

با آغاز پیشرفت‌های روزافزون انسان در زمینه‌های علمی و تکنولوژی، اثرات مخرب دخالت‌های ناروای بشر در طبیعت و محیط زیست پیرامونش، بیش از پیش نمایان شد؛ طوری که در یکی دو قرن اخیر، آثار دهشتناک تخریب محیط‌زیست و انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی و انقراض هزاران گونه گیاه و جانور، جهان را در لبه پرتگاه زیست‌محیطی قرار داد؛ انسان نوگرا با اندیشه «انسان‌محورانه»، خود را مرکز و فرمانروای عالم دانست و تنها به رفاه خود و بهره‌وری از منابع طبیعی اندیشید و این نگاه مادی و سودجویانه به طبیعت، مقدمات بحران‌های کنونی را فراهم آورد. از میانه قرن بیستم، دانشمندان علوم مختلف به فکر یافتن راه‌های برون‌رفت از بحران‌های محیط‌زیستی برآمدند؛ انواع جنبش‌ها و سازمان‌ها به منظور حفظ محیط‌زیست به وجود آمد. این جنبش را در فضای ادبیات در سال ۱۹۷۸ ویلیام روکرت در قالب رویکردی تازه به نقد ادبی، به نام «نقد بوم‌گرا» به وجود آورد؛ رویکردی که با دیدگاهی زیست‌محیطی به نظاره و نقد متن می‌نشیند؛ در این راستا مطالعات بین‌رشته‌ای جدیدی در حوزه ادبیات و محیط‌زیست

آغاز گردید تا نقش پررنگ طبیعت را در زندگی انسان‌های متمدن یادآور شود. از نظر لغوی اصطلاح نقد بوم‌گرا (Ecocriticism) از دو بخش eco و criticism تشکیل شده است. (پارساپور، ۱۳۹۲: ۸۸) این شیوه مطالعاتی نو می‌کوشد تا بر هم‌کنش‌های انسان و محیط پیرامونش را به نقد بکشد؛ منتقدان این عرصه از علم، ادراک آدمی از حیات بکر را مطالعه می‌کنند و خواهان فهم این نکته‌اند که آیا مسائل نوین زیست‌محیطی بازتابی دقیق یا حتی عاطفی در فرهنگ عامه مردم یا در ادبیات مدرن از خود به جای گذاشته است یا خیر. (مودودی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳) در این نقد «ضمن بررسی رابطه انسان با طبیعت در ادبیات، به چگونگی بازتاب مسائل زیست‌محیطی و پدیده‌های طبیعت در آثار ادبی، در دوره‌های تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی پرداخته می‌شود و نیز تلاش می‌شود با این مطالعات، رویکردهای نادرست فرهنگی به محیط‌زیست، اصلاح و رویکردهای تازه که لازمه ادامه بقای زمین است، در آثار ادبی جدید تقویت شود». (پارساپور، ۱۳۹۱: ۸) منتقدان زیست‌محیطی، هدف عمده خود را از میان بردن تقابل انسان/ طبیعت یا فرهنگ/ طبیعت می‌دانند و بر آنند که نگاه انسان‌مدارانه به جهان، مهم‌ترین دلیل ایجاد بحران‌های زیست‌محیطی است. (عمارتی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۶) هرچند همه انواع ادبی در نقد بوم‌گرا، مورد توجه قرار می‌گیرند، بررسی برخی ژانرها، نظیر فاجعه‌نوشت‌ها (The Writing of the Disaster) و طبیعت‌نگاری اهمیت بیشتری دارند؛ همچنین در حوزه داستان، رمان‌های اقلیمی که محیط‌زیست در آن‌ها برجستگی دارد، از اهمیت بالایی برخوردارند. (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۳)

ادبیات داستانی جنوب ایران

علاوه بر شرایط و ویژگی‌های خاص اقلیمی از جمله گرما و شرجی، نخلستان و دریا که بر قلم و نوع داستان‌نگاری و نگرش داستان‌نویسان جنوب اثر گذاشت، ورود صنعت نفت و تغییراتی که در اقلیم جنوب ایجاد کرد، تأثیر انکارناپذیری بر مکتب داستانی جنوب ایران داشته است. در مورد تعلق مناطق جغرافیایی به مکتب جنوب، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ قهرمان شیری مکتب جنوب را شامل خوزستان، فارس، بوشهر و هرمزگان می‌داند. (شیری، ۱۳۸۷: ۱۷۱) محمدعلی سپانلو نیز در مورد نام‌گذاری مکتب‌هایی که بر اساس شرایط اقلیمی تقسیم بندی می‌کند، در مقاله «داستان‌نویسی معاصر، مکتب‌ها و نسل‌هایش» در باب ویژگی‌های ادبیات داستانی ایران در جنوب غرب می‌نویسد: «در سال ۱۳۵۸ در بررسی داستان‌های چاپ شده آن سال‌ها، اصطلاح مکتب خوزستان را پیشنهاد کردم. این اصطلاح ناظر بود بر ویژگی‌های مشترکی در کار گروهی از قصه‌نویسان که عمدتاً از خاستگاه مشترک آنان نشأت می‌گرفت. «محیط جنوب غربی

ایران، به خصوص بخش صنعتی آن که تضادهای جهان معاصر را یک‌جا کنار هم دارد، بهترین آزمایشگاه بوده است، برای آزمون سبک نویسندگان رئالیست آمریکایی میان دو جنگ در یک فرم بومی و ایرانی. اقلیمی سوزان و وحشی که در آن شب‌صنعتی عظیم، چشم‌انداز را مسدود کرده است. مجموعه متلونی از بدوی-ترین طبایع تا تربیت‌شده‌ترین واکنش‌های شهر نشینی... این‌ها همه به برخی از بهترین قصه‌نویسان معاصر ما فرصت داده تا مکتب قصه‌نویسی خوزستان را پدید آورند... ترکیب دل‌پذیر مرارت و وحشت و پاک‌باختگی... می‌توان گفت که جغرافیا سبک آفریده است... و به خاطر همه این امتیازها به نظر من سهم نویسندگان جنوب ایران، نخست بچه‌های خوزستان و پس آنگاه، بچه‌های بنادر جنوب غربی تا بندر عباس، در قصه‌نویسی معاصر ما جانشین‌ناپذیر است. فریافت مکتب خوزستان بعدها در نوشته‌های دیگران گاه به شکل «مکتب جنوب» و گاه به قیافه «ادبیات اقلیمی» ظهور کرد.» (سپانلو، ۱۳۷۶: ۶۲) وی در ادامه، صادق چوبک، ابراهیم گلستان و ناصر تقوایی را پدران مکتب خوزستان می‌نامد. نوریان و حاتم‌پور، ویژگی‌های مکتب داستان‌نویسی جنوب را رئالیسم، ناتورالیسم، سیاست‌گرایی و درون‌گرایی در روایت می‌دانند. (نوریان و حاتم‌پور، ۱۳۹۳: ۲۱۳)

ادبیات نفتی یا پتروفیکشن (Petrofiction)

اصطلاح پتروفیکشن از دو واژه «پترو» به معنی نفت و «فیکشن» به معنی داستان ساخته شده است؛ در این داستان‌ها نفت، پس‌زمینه اصلی است؛ این اصطلاح را گویا اولین بار «آمیثاف گوش» در مروری که بر رمان «عبدالرحمان مونیف» نوشت به کار برده است. (سمی، ۱۳۹۸: ۱۹۶) علاوه بر رمان عبدالرحمان مونیف، رمان‌های «نفت بر سطح آب» از هلوی هابیل و «عشق در روزگار نفت» از نوال سعداوی را می‌توان پتروفیکشن نامید. «شاید بتوان گفت که پتروفیکشن ممکن است به سهولت به ابزار کار مفیدی برای کشورهای قدرتمند یا بهتر است بگوییم شرکت‌های قدرتمند و صاحبانشان تبدیل شود؛ ارائه دنیایی سترون و تباه شده در نتیجه استفاده از سوخت فسیلی و توصیف ما به عنوان قربانیان دست و پا بسته این نوع توسعه ویرانگر.» (سمی، ۱۳۹۸: ۱۹۶) برخی منتقدان معتقدند در ایران پتروفیکشن به معنای واقعی‌اش نوشته نشده است؛ اما در این مبحث ما سعی خواهیم کرد با بررسی دقیق آثار داستانی جنوب ایران، پاسخ روشنی برای این مسأله بیابیم؛ ورود صنعت نفت به جنوب ایران به ویژه خوزستان، به مرور زمان زمین‌های بزرگران را خشک و ابرها را عقیم کرده است. آلودگی نفت هم به زمین و هم دریا رسیده و بزرگران که از این امر، هیچ عایدشان نشده، برای یافتن کار، آواره دیارهای دیگر شده‌اند؛ پس می‌توان گفت آلودگی زمین، تأثیر مستقیمی بر فقر، قحطی و خشکسالی در این

منطقه داشته است و این مسائل هرگز از نگاه تیزبین نویسندگان جنوب، پنهان نمانده است؛ در بین داستان‌نویسان جنوب، احمد محمود، منیرو روانی‌پور، ابراهیم دمشناس، مسعود میناوی، محمدرضا صفدری، فرهاد کشوری و بهرام حیدری بیش از دیگران به مسأله ورود صنعت نفت به منطقه و آسیب‌های ناشی از آن، در داستان‌هایشان نوشته‌اند و به نظر می‌رسد احمد محمود، منیرو روانی‌پور و ابراهیم دمشناس حساسیت ویژه‌ای نسبت به آسیب‌های زیست-محیطی این امر در جنوب ایران داشته‌اند؛ در زیر به بررسی آثاری که در آن‌ها پرداختن به عوارض صنعت نفت برجستگی دارد، نقد و بررسی شده است.

یکی از برجسته‌ترین آثار در این زمینه، داستان کوتاه «شهر کوچک ما» از احمد محمود است؛ احمد محمود در این داستان از زبان یک کودک، به روشنی نابودی طبیعت جنوب را برای برپایی دکل‌های نفتی توصیف می‌کند؛ داستان شهر کوچک ما، ریتمی تند دارد؛ همچون ریتم صنعتی که همه مظاهر زندگی آدمیان را در هم می‌ریزد؛ بی آن که جایگزین مناسبی برای آن بیابد. با کشف نفت، صاحبان و مأموران شرکت نفت، به شهر کوچک هجوم می‌آورند، نخل‌ها را قطع می‌کنند، خانه‌ها را با بولدوزر ویران می‌کنند و مردم را از خانه‌هایشان بیرون می‌رانند. نخل‌هایی که می‌افتند، قربانی شدن طبیعت شکوهمند جنوب را برای شکل-گیری بهره‌کشی نوین از مردم، به نمایش می‌گذارند. «در شهر کوچک ما»، کودک شاهد ماجراها، با حسرت به دگرگون‌هایی می‌نگرد که مانند زخمی به مرور همه شهر را فرا می‌گیرند. وقتی لانه کبوترهایش ویران می‌شود، یادها و آرزوهای عزیز اوست که از دست می‌روند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۵۶۸)

در این مقاله سعی خواهد شد با توجه نقد زیست‌محیطی، تأثیر صنعت نفت بر طبیعت و انسان‌ها و انعکاس آن در ادبیات داستانی مکتب جنوب و در نهایت شکل‌گیری داستان‌ها بررسی شود؛ به جای بررسی جداگانه هر اثر، نقد را بر اساس انعکاس اثرات مخرب زیست‌محیطی صنعت نفت در داستان‌ها و اشارات نویسندگان به هر مؤلفه پیش خواهیم برد.

صنعت نفت و اثرات زیست‌محیطی آن

اگرچه اکتشاف نفت از نظر اقتصادی باعث رشد کشورهای ذی‌نفع می‌شود، مشکلات محیط‌زیستی ناشی از آن، چنان غیرقابل کنترل است که گاهی باعث تخلیه کامل سکنه بومی منطقه می‌گردد. برخی اثرات محیط‌زیستی فعالیت‌های نفتی در خشکی و دریا عبارتند از: آلودگی صوتی ناشی از پرواز هلیکوپتر و هواپیما و سر و صدای کارخانه‌ها و واحدهای جنبی، آلودگی‌های هوا در اثر سوزاندن گازهای تفکیکی در مشعل، انتشار

گاز سولفید هیدروژن و رها شدن ترکیبات هیدروکربنی سبک از مخازن ذخیره، آلودگی خاک منطقه در اثر ریخت‌وپاش مواد نفتی و رهاسازی پساب نفتی که باعث تهدید حیات انسان‌ها، پرندگان و گیاهان می‌شود؛ آلودگی آب دریا ناشی از افزایش روغن و پساب‌های صنعتی که باعث تهدید جانوران و گیاهان آبی و کاهش ارزش ژنتیکی و تنوع زیستی جانوران می‌گردد. (جعفری و لطفی جلال آبادی، ۱۳۸۳: ۵۹) اثرات سمی پسماندها به دو دسته سرطان‌زا و غیرسرطان‌زا تقسیم می‌شود. مواد سرطان‌زا، باعث رشد و تقسیمات غیرعادی و غیرقابل کنترل سلول‌ها شده و غدد سرطانی را ایجاد یا تحریک می‌کند. مواد غیرسرطان‌زا اثراتی چون آسیب عضو، آسیب عصبی، مشکلات یادگیری و غیره ایجاد می‌کنند. (هان دیوای، ۱۳۹۵: ۷۱) بر همین اساس، برابر استانداردهای زیست‌محیطی جهانی، اجازه تأسیس و احداث پالایشگاه‌ها در محدوده مناطق مسکونی شهر و بدون انجام مطالعات زیست‌محیطی و تأیید آن توسط سازمان حفاظت از محیط‌زیست مجاز نیست. نفت و تکنولوژی که زاینده فعالیت انسان است، علاوه بر تأثیر بر طبیعت، متقابل بر انسان نیز تأثیر می‌گذارد و باعث وارد شدن زیان‌های بی‌شماری بر زندگی انسان‌ها می‌شود؛ از جمله: آوارگی و مهاجرت، بیماری و مرگ و میر، بیکاری و انزوا، آشفته‌گی و تشویش ذهن، اختلال در حافظه و تخیل و

۲- بحث و بررسی

انعکاس اثرات زیست‌محیطی استخراج نفت در ادبیات داستانی جنوب ایران

۲-۱- آلودگی خاک و نابودی پوشش گیاهی

هنگامی که نفت در جریان عملیات حفاری بر خاک سرازیر می‌کند، از راه‌های گوناگون بر ساختار خاک اثر می‌گذارد؛ اولین اثراتی که پخش مواد نفتی یا نفوذ گازهای طبیعی در خاک می‌گذارد، جایگزین شدن هوای خاک با گازهای مذکور و به وجود آمدن یک محیط بی‌هوازی است که نهایتاً منجر به نابودی پوشش گیاهی خواهد شد. (زرعی، ویسه و صفاپور، ۱۳۹۰: ۶) احمد محمود در داستان «شهر کوچک ما» به پدیده استخراج نفت که باعث آلودگی خاک و زمین‌های شهرشان شده، پرداخته است: «حالا تمام خیابان‌های شهر کوچک ما، رنگ نفت گرفته بود. هر جا که نگاه می‌کردی، نقش آج لاستیک ماشین بود که رو خاک ور آمده آغشته به نفت خیابان‌ها نشسته بود.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

«... از خانه که زدم بیرون، آن طرف رودخانه پیدا بود که از نخل‌های انبوه سیاهی می‌زد و نور ماه تو رودخانه شکسته بود و تو میدانگاهی کنار خانه‌های ما، جا به جا تنه‌های نخل کوت شده بود که روز بعد، هژده چرخه‌ها، همراه عمله‌ها آمدند و بارشان

کردند و بعد، یک هفته طول کشید تا میدانگاهی را شن و ماسه ریختند و نفت پاشیدند. نفت تازه زیر آفتاب داغ، برق می‌زد و بخار می‌کرد. همه جا را بوی نفت گرفته بود...» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹)

«حالا ماسه‌ها، نفت را مکیده بودند و زمین خشک شده بود و باد که می‌آمد، خاک زرد میدانگاهی را بالا می‌برد و پخش می‌کرد و پای دیوارها و چینه‌های گلی، خاک قهوه‌ای جمع شده بود و مد که می‌شد و آب می‌افتد تو شاخه‌های نخلستان، سطح آب، انگار که رنگین کمان، بنفش می‌زد و زرد و قرمز و» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

احمد محمود در این داستان به تناوب از زبان کودک بومی به نابودی پوشش گیاهی پیرامون‌شان اشاره می‌کند و بر ویرانی نخلستان‌هاشان می‌مویید: «بامداد یک روز گرم تابستان آمدند با تبر به جان نخل‌های بلندمرتبه... هر بار که دار بلند درختی با برگ‌های سر نیزه‌ای تو در هم و غبار گرفته از بُن جدا می‌شد و فضا را می‌شکافت و با خش خش بسیار نقش زمین می‌شد، «هو» می‌کشیدیم و می‌دویدیم و تا غبار شاخه‌ها و برگ‌ها بنشیند، خارک‌های سبز نرسیده و لندوک‌های لرزان گنجشک‌ها را، که متلاشی می‌شد، چپو کرده بودیم... و با حسرت نگاه‌شان کرده بودیم که نخلستان پشت خانه ما از سایه تهی می‌شد و تنه‌های نخل رو هم انبار می‌شد.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

«صد نفر بودند، صد و پنجاه نفر بودند که صبح علی‌الطلول آمده بودند با تبرهای سنگین، و غروب که شده بود، انگار که پشت خانه‌های ما هرگز نخلستانی نبوده است.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۸)

احمد محمود در رمان «همسایه‌ها» نیز به از بین بردن نخل‌ها اشاره می‌کند: «از وقتی که آمدند و نخل‌های پشت خانه ما را بریدند و شاخه‌های آب را پر کردند، کار آفاق سخت شد. پناهگاهش را از دست داد... خدا ذلیل‌شون کنه دیگه پناهگاهی نداریم.» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۲)

در رمان «سرود مردگان» فرهاد کشوری، در مورد تأثیر نفت بر درخت‌های بلوط در کوه‌های مسجد سلیمان، چنین می‌خوانیم: «رفت پای تپه ایستاد. جایی که روزگاری درخت بلوطی بود و حالا ریشه‌کن شده بود و انگار هیچ وقت درختی نبوده. وقتی آمده بود، دیده بود درخت خشکیده را کنده‌اند... چند کارگر تنه خشکیده درخت را می‌کشیدند و نمی‌دانستند که بخشی از خاطرات ماندنی را بر زمین می‌کشند و می‌برند.» (کشوری، ۱۳۹۲: ۳۳۶)

منیرو روانی‌پور نیز در رمان «اهل غرق» به آسیب‌های بی‌شمار استخراج نفت بر محیط‌زیست از جمله خاک اشاره می‌کند: «مه جمال همه چیز را دور می‌دید، دور از

پریان دریایی و دور از آبی دریا؛ هجوم حرکت و صدا به ذهن مه‌جمال!... آه چه چیزهای سختی در روی زمین وجود دارد. زمین زخمی بود؛ زخمی و آشفته، انگار کسی یقه او را گرفته باشد و او را تا نهایت مرگ زده باشد...» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۳)

۲-۲- آلودگی هوا

احمد محمود در «آسمان آبی دز» در مورد آلودگی هوای منطقه، ناشی از صنعت نفت این‌گونه می‌نویسد: «آسمان، شب که از نیمه می‌گذشت، صاف بود، شفاف بود، با هزاران و هزاران ستاره درخشان... و حالا بالای سر علی‌رضا، همه مه بود و ابرهای عقیق و بره بره بود که هوا را سنگین می‌کرد و بوی گاز و نفت بود...» (محمود، ۱۳۸۷: ۵۰)

«شعله‌های رقصنده دودکش‌های بلند کوره‌های نفت، گله به گله آسمان سیاه را رنگ خون زده بود.» (محمود، ۱۳۸۷: ۷۸)

«تو حیاط سکوت بود و سرما بود و آسمان قیراندود بود و...» (محمود، ۱۳۷۸: ۸۲)
احمد محمود در داستان «وقتی تنها هستم، نه» نیز به آلودگی هوا در اثر نفت چنین اشاره می‌کند: «حالا نفس درختان بریده بود و نفس باد بریده بود و چشم من رو هم بود و بوی شهر تو دماغم بود.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

«دودکش‌های کارخانه‌ها در متن لاجوردی آسمان نشسته بودند و کوره‌های بلند و تیره‌رنگ، جابه‌جا از دل زمین بیرون زده بود و دود تیره که از دهانه‌هاشان بیرون می‌زد این‌جا و آن‌جا سایه می‌انداخت...» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

«پیچ دوم را که پشت سر گذاشتیم هیولای ورم‌کرده شهر بود که زیر دود نازکی خفته بود.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

«لوله‌های عظیم کوره‌های نفت‌پزی دل آسمان را شکافته است و آتشی که از بالایشان بیرون می‌زند سیاهی شب را از هم می‌درد و رنگ کدوری روی مخزن‌های سفید که مثل غول‌های پای در زنجیر کنار هم صف کشیده‌اند، می‌پاشد.» (محمود، ۱۳۹۳: ۱۰۲)

روانی‌پور نیز در رمان اهل غرق درباره آلودگی هوا در اثر عملیات استخراج نفت، چنین می‌نویسد: «مه خاکستری رنگی که روی دریا ایستاده بود و معلوم نبود از دود قلیان‌های همیشه روشن آبادی است یا از دودکش کشتی‌های نفتی که در دور دست، شب و روز می‌نالدند، دل مردم را به غصه می‌نشانند.» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

مسعود میناوی نیز در داستان «تلنگر رویایی خلخال در سکوت بندر»، به بوی نفت و آلودگی گلو در هوای آلوده نمناک اشاره می‌کند: «در نقطه‌ای دور در آسمان شهر، ستون دود را دیدم که از برج عظیم «کت کراکر» دمیده شده بود و یک جا مانده بود

وسط آسمان. باد نبود که دودها را براند و انباشتگی دودها گلّه رام فیل‌ها را می‌ماند در چمن‌زار صاف و پاک آسمان تابستانی. هوا شرجی و نمدار بود و بوی دریا و نفت می‌داد و گلو را می‌آزرد.» (میناوی، ۱۳۹۰: ۵۰)

در رمان «لالی» اثر بهرام حیدری نیز از آلودگی‌های ناشی از تردد ماشین‌های سنگین شرکت نفت، سخن گفته می‌شود: «معلوم بود که عبور این ماشین‌ها یعنی چه... دیوارهای خاک به زودی می‌رسید و بر سرشان خراب می‌شد. خاک که در تابستان بسیار نرم و ریز بود و به گوش و حلق و چشم و بینی می‌رفت و می‌چسبید... پس هر شب عبور ماشین‌های چاه از این نقطه میان‌بُره، سهمی از خاک به مردم می‌داد.» (حیدری، ۱۳۵۸: ۱۶)

ناصر تقوایی نیز در داستان کوتاه «روز بعد» از کتاب «تابستان همان سال»، به آلودگی هوا در اثر مواد پالایشگاه‌های آبادان چنین می‌نویسد: «صبح پر از بوی برشته‌نان بود و بوی گند پالایشگاه.» (تقوایی، ۱۳۴۸: ۱۱)

فرهاد کشوری که در رمان «سرود مردگان» به رویداد کشف نفت توسط انگلیسی‌ها در مسجدسلیمان می‌پردازد، از همان ابتدای رمان، بارها به تأثیر نفت بر آلودگی هوا اشاره می‌کند: «نرسیده به چشمه نفتی از اسب پیاده شد، بی هیچ ناراحتی از بوی بد و سرگیجه‌آور نفت، رفت کنار چشمه، کمر خم کرد و انگشت زد توی چشمه نفتی، قامت راست کرد و خیره شد به انگشت نفتی‌اش.» (کشوری، ۱۳۹۲: ۴)

«... از جلو چشمه نفتی که رد می‌شم بوی بدش حالم را بهم می‌زنه.» (کشوری، ۱۳۹۲: ۱۰)

«به درخت بلوط نگاه کرد و بعد نگاهش از راهی که سال‌ها پا بر آن گذاشته بود، رفت بالا. روی تپه دود به هوا چنگ می‌انداخت.» (کشوری، ۱۳۹۲: ۲۰۱)

«با غیظ از یادگار روگرداند و نگاه کرد به دودی که از سوختن نفت پشت چاه بالا می‌زد و نرمه‌بادی بازی‌گوشانه دود را به سوی نمره یک می‌راند... ماندنی بوی نامطبوع گوگرد چاه را در سینه فرو برد.» (کشوری، ۱۳۹۲: ۳۵۴)

۲-۳- آلودگی آب

در مناطق نفت‌خیز جنوب، نفت و فرآورده‌هایش باعث آلودگی آب‌ها می‌شود و بر اثر آن، چرخه اکوسیستمی آب نیز آسیب می‌بیند؛ این امر باعث نابودی برخی گونه‌ها و مرگ‌ومیر گسترده آبزیان می‌شود و در پی آن، بومی‌ها همواره برای برگرداندن شرایط به قبل از ورود تکنولوژی تلاش می‌کنند. احمد محمود در داستان «شهر کوچک ما» به آلودگی آب در اثر استخراج نفت این گونه می‌نویسد: «مد که می‌شد و آب می‌افتاد تو

شاخه‌های نخلستان، سطح آب، انگار که رنگین کمان، بنفش می‌زد و زرد و قرمز و...» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

روانی پور نیز در رمان نفتی- دریایی اهل غرق، به قیرآلود بودن دریا بعد از ورود شرکت استخراج نفت به روستای جفره می‌نویسد: «بچه‌ها دیگر کنار ساحل بازی نمی‌کردند. گاهی اگر از سر بی‌احتیاطی بچه‌ای هوس دریا می‌کرد، با پاهای قیری و شکاف خورده از شیشه خرده‌ها، گریبان به خانه وامی‌گشت.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

«حال و هوای دریا غریب بود، رنگ خاکستری و گل‌آلودش، موج‌های تنبل و ریزی که به کندی می‌آمدند و روی ماسه‌ها پخش می‌شدند، ماهی‌های مرده ریز و درشتی که از دریا بر می‌آمد، شلیوهای به قیر آغشته که ماسه‌ها را سیاه کرده بود، همه نشان از تسلیم دریایی بود که روزگاری موج‌هایش تا ستاره‌ها می‌رسید. دریا انگار یاغی پیری که برنویش را زمین بگذارد و کند و آهسته از دامنه کوه پایین بیاید، می‌نالید.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

روانی پور در داستان «مانا، مانای مهربان» از مجموعه کنیز و نیز به آلودگی آب و آزرده‌گی طبیعت از فعالیت‌های انسان اشاره می‌کند: «یکی از آبی‌ها لرزش گرفته بود و داشت از تب می‌مُرد. لابه‌لای موهای آبی‌اش قیری بود، تنش بوی نفت می‌داد و خس-خس نفس می‌کشید، چشماش نیمه‌باز بود و نمی‌شد نگاهش کنی، اگر نگاه می‌کردی، اگر آن چشمان دو نیمه باز و نفتی را می‌دید، بغضات می‌ترکید... بوی نفت همه‌جا پیچیده بود و خاطره دریا آرام آرام در ذهن آبی‌ها گم می‌شد.» (روانی پور، ۱۳۶۷: ۱۰۲)

نسیم خاکسار در داستان «خوب مثل هوا» از مجموعه نان و گل به گندیدگی شط و بوی متعفن آن در اثر آلودگی‌های نفتی اشاره می‌کند: «اکنون شط در دست راستش بود، مثل سیبی که پوستش گندیده باشد. در حاشیه‌هایش، نزدیک به ساحل، بوی غلیظ و متعفنی بلند بود. اما وسطش هنوز پاک و منزّه بود. مهربان و وحشی.» (خاکسار، ۱۳۵۷: ۳۲)

ابراهیم دهمشناس در رمان آتش زندان، در مورد سرایت آلودگی آب به آبیان چنین می‌نویسد: «... به لطف صنعت برتر خور موسی، ماهی‌ها هفتاد و پنج درصد جیوه دارند...» (دهمشناس، ۱۳۹۶: ۷۱۶)

مسعود میناوی نیز در داستان «تلنگر رویایی خلخال در سکوت بندر» به آلودگی دریا اشاره می‌کند: «دست راستم دریا بود که زیر هوای تابستان، رگه‌های نفت کدرش کرده بود و بوی زهم ماهی و شرجی می‌داد. هوا گرم و هُرم آفتاب روی گرده‌ام بود. دریا انگار نفس می‌کشید و نفش دم داشت و سنگین بود.» (میناوی، ۱۳۹۰: ۴۱)

۲-۴- خشکسالی، قحطی، افزایش فقر، بیکاری و تبعیض

آسیب‌هایی که نفت به محیط‌زیست جنوب وارد می‌کند، ناخودآگاه بر زندگی انسان‌های منطقه نیز تأثیر می‌گذارد؛ آلودگی‌ها به زمین‌های کشاورزی آسیب می‌رساند و تعداد زیادی از مردم بیکار می‌شوند. نویسندگان خوزستانی به طبیعی‌ترین شکل ممکن، تقابل میان سنت و مدرنیسم را در شکلی کاملاً داستانی در سرزمینی که به هیچ‌وجه پایه‌های محکمی برای مدرنیسمی چنان تند و تیز نداشت، روایت کرده‌اند؛ احمد محمود در داستان «دریا هنوز آرام است»، بلافاصله پس از توصیف لوله‌های نفت و هوای مرگ‌آور، از رنج بیکاری مردم مناطق نفتی و غم فرزندی که پدران‌شان برای یافتن کار ناچار به غربت می‌روند و تنهایشان می‌گذراند، می‌گوید: «آخر عمری و دوری پسر؟ من از بچه‌ها بدترم... برای این‌که دیگه طاقت ندارم... ولی چه می‌تونیم بکنیم؟... سه ماه بیکار داشت دق می‌کرد، نصف گوشتش آب شده بود، از روی من شرم می‌کرد.» (محمود، ۱۳۹۳: ۹۷)

«چه می‌تونسیم بکنیم؟... قرض تا خرخره رسیده...» (محمود، ۱۳۹۳: ۹۷)

در این داستان‌ها، نفت برای مردم جنوب، نه تنها ارمغانی نداشته است، رها شدن شهر به حال خود، اوضاع را غیر قابل تحمل‌تر نیز کرده است؛ خیابان‌های شهر پر از خاک و لجن است؛ شهر بی هیچ امکانات رفاهی برای مردم عادی رها شده است؛ اتوبوس قراضه است، جاده خاکی است و جوی‌های آب‌گندیده است: «آفتاب به شدت می‌تابد و روشنی خیره‌کننده همه جا پهن شده است. تنها سایه شاخ و برگ نخل‌هایی که این‌جا و آن‌جا کنار جوی آب‌گندیده و کوچه سبز شده است، روی زمین افتاده است.» (محمود، ۱۳۹۳: ۹۸)

«خاک‌های گرم و شوره‌زده، کف و روی پاها و لای پنجه‌های بچه‌ها را می‌سوزاند...» (محمود، ۱۳۹۳: ۹۸)

ساکنان مناطق نفتی که سهمی از شرکت‌های متعدد نفتی در منطقه مسکونی‌شان ندارند، ناچار می‌شوند برای یافتن کار و گذران زندگی، عازم کشورهای حوزه خلیج فارس شوند؛ نویسنده به توصیف محیط کاری آن‌ها می‌پردازد و ناخودآگاه ذهن مخاطب را درگیر مقایسه کشورهای مبدأ و مقصد می‌کند: «...درست مثل بندر خودمون می‌مونه ولی چرا اون‌جا کار نیس؟ مغزش خسته شده؛ اما هنوز دلیلی پیدا نکرده است.» (محمود، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

کارگران ایرانی در کشورهای عرب همسایه، در دیار غربت برای لقمه نانی هر حقارتی را تحمل می‌کنند: «بیچاره‌ها باید مته خر کار کنید؛ و الا با تی‌پا می‌ندازمتون بیرون.»

(محمود، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

«احمق‌ها! این‌جا به جز کار هیچ چیز دیگری نیست؛ نباید حتی سرتان را بخارید... پس از آن صدای برخورد چوب دستی کیسان با گوشت بدن کارگران بلند می‌شود.» (محمود، ۱۳۹۳: ۱۸)

احمد محمود در رمان همسایه‌ها نیز به همین موضوع اشاره می‌کند؛ پدر خالد وقتی از رنج کار همراه با حقارت در کویت تعریف می‌کند، می‌گوید: «ما آن‌جا نوکر عرب‌ها هستیم و عرب‌ها نوکر فرنگی‌ها.» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۲۴)

در داستان کوتاه «آسمان آبی دز» احمد محمود، شرکت نفت برای بر آوردن نیازهای صنعتی کشور، ساختمان می‌سازد؛ اما به سرنوشت روستاییان توجهی ندارد و به فکر تأمین کار کشاورزی روستاییان در مکان دیگری نیست تا آن‌ها آواره شهر نشوند؛ روستاییان که زندگی‌شان با زمین و طبیعت پیوند دارد، با تأسیس صنایع نفتی، از خاک کنده شده‌اند و همین‌ها باعث بیماری، آوارگی و قحطی شده است. (محمود، ۱۳۸۷: ۳۷)

در رمان آتش‌زدان ابراهیم دمشناس، اسماعیل که همراه پدرش از جنوب به خراسان سفر کرده، قصد دارد به عموی بیمارش در خراسان خون اهدا کند؛ اسماعیل به کنایه خون خود را آلوده به نفت می‌داند و در ادامه، دخترعموی خراسانی‌اش به کنایه می‌گوید: «ببخشید کار ما شده خون مکیدن.» (دمشناس، ۱۳۹۶: ۶۶۲) که می‌تواند اشاره به توزیع نابرابر امکانات در شهرهای ایران باشد و بی‌بهره ماندن خوزستان از نفت سرزمین‌اش: «سر چرخاندم به کیسه سیاه نگاه کردم، انگار نفت خام که لای سنگ و خاک نشت کند و احياناً زیر آفتاب بدرخشد.» (دمشناس، ۱۳۹۶: ۶۶۲)

دمشناس در بخش دیگر رمان چنین نگاشته است: «با عمو رو بوسی کردم و با صدای بلند گفتم: کا! هرچند کیسه خون خواستی، مو در خدمتم! مرتیکه درآمد گفت: تو رگ‌های شما نفت جاریه.» اسماعیل می‌گوید: «نفت و خون ما هر دو یک قیمت دارند.» (دمشناس، ۱۳۹۶: ۶۶۵)

در این رمان، قباد برادر خراسانی اسماعیل، ادبیات فارسی را از آن خراسان می‌داند و معتقد است جنوب در پانزده قرن اخیر هیچ کاری نکرده است؛ اما اسماعیل می‌گوید: قباد، ادبیات این پنجاه و چند ساله را به این دلیل که بوی نفت می‌دهد، نمی‌پذیرد و چنین ادامه می‌دهد: «همیشه خدا که ادبیات نمی‌تواند بوی قند و گلاب بدهد، تا بنگاله هم برود. توی بندرگاه ماهشهر، نفت و شکر با هم پمپاژ می‌شود. آدم باید توی خانه نیبن باشد تا از ادبیات نفتی خوشش نیاید... این ادبیات نفرین شده اگر نفتی باشد، از نفتی است که زیر پایمان جوشیده؛ عروضی نیست که از میان بانگ جرس شتران و از چک‌چک

شمشیر به این خاک آمده باشد.» (دمشناس، ۱۳۹۶: ۶۶۲-۶۷۰)

قباد آذرایین در داستان «خاکستر» از مجموعه‌ی روزگار شاد و ناشاد محله‌ی نفت‌آباد، از فقر و بیکاری مردم مسجدسلیمان پس از ورود صنعت نفت می‌گوید و مادری که پسرش را به خاطر فقر و نداری و کار نکردن، مسموم می‌کند و می‌کشد: «می‌گفتم: خب، مار که نزده زیر زانوهات، برو یک شهر دیگر، یک ولایت دیگر، مثل هزاران دیگر که پشت کرده‌اند به این شهر و حال و روزشان هم خوب شده. گفتم خدا از این شهر برگشته مادر، روزگاری داشت برای خودش، خرج دنیا را می‌داد یک زمانی، حالا مردم خودش، به نان شب محتاج‌اند. آن‌هایی که دست و پای داشتند، جان‌شان را برداشتند و رفتند آواره‌ی وطن شدند.» (آذرایین، ۱۳۹۷: ۸۱)

نفت و مواد شیمیایی ناشی از صنایع نفتی از طریق خاک و آب، جذب زمین‌های کشاورزی می‌شود و این تأثیرات ناگزیر به کاهش محصولات کشاورزی و قحطی نیز می‌انجامد؛ محمدرضا صفدری در کتاب سیاسنبو می‌نویسد: «سال قحط خالو، زمین یخ‌زده و بازیاها همه اومدن تو شرکت، راه پس و پیش هم ندارن.» (صفدری، ۱۳۶۸: ۳۴) «از حرف‌هایش فهمیدم که برزگر است و خشکی زمین، زمین‌گیرش کرده است... بی‌آبی، قحطی، گرسنگی، لُخت و لیشی...» (محمود، ۱۳۷۸: ۱۶)

احمد محمود در داستان کوتاه «در راه» به کنایه، لوله‌های نفت را به زالویی تشبیه می‌کند که رگ‌های زمین را می‌مکد و باعث خشکی زمین می‌شود: «پارسال سال قحطی بود، سال سیاهی بود، سال خشکی بود... و نیش تشنه‌ی لوله‌های فلزی، مثل زالو رگ‌های زمین را می‌مکید.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

ابراهیم دمناس نیز در رمان آتش زندان از زبان شخصی که اهل شوش است از طبیعت پیش از استخراج نفت خوزستان می‌گوید و به تأثیر استخراج نفت بر خشکی زمین‌ها اشاره می‌کند: «...زمانی که خوزستان، فقط خوزستان نبود، خوزستان خوشبخت بود و زمینش، جگر زلیخا نبود، سرسبز بود و جنگل داشت، مثل شمال. جنگلش شیر داشت، هوایش مثل حالا منقلی و تنوری نبود...» (دمشناس، ۱۳۹۶: ۲۹۳) نویسنده در ادامه به ورود انگلیسی‌ها به جنوب ایران برای بردن سنگ سیاه اشاره می‌کند و این‌که از همان زمان، خوشی و سلامتی و ... رخت بر می‌بندد؛ در خلال متن، می‌توان به وضوح به آثار مخرب استخراج بی‌رویه‌ی نفت بر محیط‌زیست و طبیعت پی برد: «... داستان تازه شروع می‌شود، آدم مثل مور و ملخ می‌میرد، پل شوستر شکسته می‌شود. سیلاب می‌آید... طلسم شکسته شده بود، جنگ بود، بیماری بود، خونریزی بود، مگر نه تا همین دیروز و پریروز بود؟! رستم گفت: عجب سنگی بوده!» (دمشناس، ۱۳۹۶: ۲۵۹-۲۹۶)

۲-۵- ویرانی خانه‌ها و مهاجرت پرندگان و حیوانات

در داستان «شهر کوچک ما»، دولت کم کم از اهالی منطقه می‌خواهد که خانه‌هایشان را ترک کنند؛ زیرا آن‌ها برای توسعه تأسیسات نفتی، می‌بایست خانه‌های مردم را ویران می‌کردند؛ با ویران شدن خانه‌ها، آدم‌ها و پرندگان و حیوانات خانگی آواره می‌شوند: «خدا ذلیل‌شون کنه که دیگه... دیگه پناهی نداریم... که نخل‌ها را بریده بودند و شاخه‌ها (ی آب) را پر کرده بودند...» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

در رمان اهل غرق، آفت نفت به خاطر آلوده کردن آب و زمین و ایجاد نا امنی، کم کم مردم آبادی را به مهاجرت وامی‌دارد؛ اثر نفت در دریا نیز باعث فرار و مهاجرت برخی موجودات زنده و یا مرگ آن‌ها می‌شود؛ گویی دریا تسلیم انسان و تکنولوژی شده است: «جهان سر آرامش نداشت. آفت نفت که مردم را از آبادی‌های بالا فراری داده بود، مردمی که بارو بنه خود را برداشته بودند و اطراف جفره در کپره‌های خود به انتظار تمام شدن نفت چاه‌ها روز را شب می‌کردند، به جفره هم رسید.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

«زایر که روزگاری دوست می‌داشت آبادی به تمام جهان وصل شود، خسته از هجوم صداها و خبر، نیمه شبی در خواب صدای شیهه اسب سفید را شنید... یک آبادی را نفت بلعیده بود. دولت مردم را مجبور کرده بود که خانه‌های خود را رها کنند و آواره شوند... به خاطر چاه نفت که می‌گفتند مملکت را ثروتمند می‌کند، ترده‌ها کنترل می‌شد.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۲۵۶-۲۵۷)

«بوی نفت و قیر داغ، همه‌جا پیچیده بود و زایر خیال کرد که اسب هم مثل تمام حیواناتی که از بوی نفت، سر به بیابان می‌گذاشتند، در رفته است.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

در رمان افسانهٔ مردگان نیز به ویرانی خانه‌ها به دست عوامل شرکت‌های نفتی اشاره می‌شود: «... این خونه، همین خونه‌ای که توش نشستهای، می‌دونی چند دفعه دیوارش را ام. پی. های بی‌مروت خراب کردن؟... مزد بتا دادن و به تاریکی شب اتاق ساختن و بعد ام. پی. ها بیان خرابش بکنن... برای همینه که این شهر یک خونه‌ش رو کوهه، یکی به دره، یکی رو تپه، یکی سینه‌کش کوه و یکی هم بالای کمر...» (کشوری، ۱۳۹۲: ۴۳۸)

۲-۶- جدایی انسان از طبیعت بکر

یکی از اثرات زیست محیطی که در آثار نویسندگان جنوب بسیار بر آن تأکید می‌شود، جدایی انسان از طبیعت بکر است. رمان اهل غرق منیرو روانی پور بیش از هر اثر دیگری به این جدایی اشاره کرده است؛ اهل غرق را که رمانی «دریایی» محسوب می‌شود، گزاف نیست اگر به عنوان نوعی پتروفیکشن هم معرفی کنیم و آن را رمانی دریایی نفتی

بنامیم؛ زیرا در فصل‌های میانی داستان، مردم جفره علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با دریا و ساکنانش، درگیر چالش تازه‌ای می‌شوند: روستایی که تا آن زمان راه‌های ارتباطی بسیار کمی با شهرها و ده‌های دیگر داشته و ساکنانش، روستا را چون قلمرویی از آن خود می‌دانستند، اکنون مضطرب حضور مهاجمانی است که بدون توجه به اخلاق زیست‌محیطی، آگاهانه و بی‌پروا یا ناآگاه دست به تغییر و تخریب طبیعت و محیط‌زیست می‌زنند. با اکتشاف و استخراج نفت در جفره، تأسیس پاسگاه ضرورت می‌یابد؛ اما مردم روستا این کار را تجاوز به قلمروشان محسوب می‌کنند؛ طبق رفتار قلمرویی وقتی کسی پا به درون مرز قلمرو می‌گذارد، صاحبان آن قلمرو به آن‌ها اخطار می‌دهند یا حمله می‌کنند، گرچه دفاع پرخاشگرانه در زندگی انسان زیاد اتفاق نمی‌افتد، واکنش‌هایی مثل ناراحتی، عصبانیت و نگرانی به تجاوز نشان داده می‌شود. (آلتمن، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۳۵). میرعابدینی در کتاب صد سال داستان‌نویسی ایران می‌نویسد: منیرو روانی‌پور در اهل غرق ماجرای صنعتی شدن روستای دور افتاده جفره را به نمایش می‌گذارد و بر از بین رفتن طبیعت مویه می‌کند؛ روانی‌پور در اهل غرق، دلتنگ جنوب جادو زده‌ای است که کشف نفت و پاگیری صنعت مونتاژ آن را نابود کرده‌اند... و جفره جهان آغازینی است با مردمی همواره نگران و وحشت‌زده که مردگان، باورهای آیینی و نیروهای مهاجم طبیعت، حضوری سنگین به ذهن آنان دارند. (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۵)

در داستان کوتاه «شهر کوچک ما» احمد محمود نیز کودک روایت‌کننده، نفت را عامل جدایی طبیعت از زندگی انسان‌ها می‌داند: «با غرش جرثقیل‌ها و هژده‌چرخ‌ها از تو رختخواب می‌پریدیم و سایه دیوار می‌نشستیم و نگاه می‌کردیم... حالا دیوار آجری شکری رنگی، رودخانه را از ما بریده بود و زخم زرد رنگ میدان نفتی پشت خانه‌های ما، سر باز کرده بود و دویده بود تو کوچه‌ها و دو رشته لوله قیراندود، مثل دو مار نر و ماده، از حاشیه انبوه نخل‌های دور دست خزیده بود و آمده بود تو میدانگاهی و پایه‌های چوبی مالیده به نفت، مثل چوبه‌های دار، جا به جا تو خیابان بزرگ شهر کوچک ما نشسته بود و گازرک‌ها، رو سیم‌ها می‌لرزیدند...» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

«... و من خیال کردم که میدانگاهی جوع دارد و دهان نفتی خود را باز کرده است که ریزه ریزه شهر را بلعد... پاییز سرد رسیده بود و باد موذی آزار می‌داد و مدام هوی هوی نخل‌های دور دست بود و غرش رودخانه، که سیلاب‌های پاییزی، گل آلودش کرده بود و دیواره شکری رنگ آجری و مخزن‌های فیلی رنگ، آن را از ما بریده بود.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

«دیگر عطر گس نخلستان با بوی شرعی قاطی نبود و سایه دکل فولادی بلندی که

در متن آبی آسمان نشسته بود، رو چینه گلی ما می شکست و می افتاد تو حیاط دنگال و تا لب گودال خانه که مخمل قصیلی علف‌های خودرو رنگش زرد بود، سر می خورد و تو میدانگاهی پشت خانه‌های ما، سر و صداها تو هم بود ... بالا که نگاه می کردی، رشته‌های مفتولی سیم بود که نگاه را می کشید و به چشمت اشک می‌نشانند.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۰)

۲-۷- مرگ و میر جانوران و انسان‌ها

در اغلب داستان‌های جنوب، در کنار اشاره به از دست رفتن طبیعت، به مرگ و میر انسان‌ها و موجودات زنده بر اثر عوامل مختلف صنعت نفت پرداخته شده است؛ در زیر به بخشی از رمان اهل غرق که به مرگ و میر انسانها و جانوران اشاره دارد، آورده شده است: «زایر غلام یک روز، وقتی هوا از بوی قیر و نفت چنان سنگین شد که مرغان دریایی از آسمان می افتادند و روی زمین پرپر می زدند و می مردند، جان داد... در گیر و دار مرگ مرغان دریایی، زایر غلام و گوسفندانی که شکمشان باد می کرد و می ترکید، هیچ کس فریادهای شمایل را نشنید که با دستان کوچکش دامن این و آن را می گرفت تا برای تارا، آهوپی که چشمانش بوی مرگ می داد چاره‌ای بیندیشد.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۳۰۶) «سرانجام تارا، آهوپی که از بوی نفت گیج شده بود و از درد، دنده‌هایش در آمده بود و پاهایش آن قدر لاغر شده بود که نمی توانست جثه‌اش را نگه دارد، در غروب یکی از روزهای پاییزی مُرد.» (روانی پور، ۱۳۸۴: ۳۰۶)

در داستان «مرغ پاکوتاه» نوشته نجف دریابندری، ناخدا سلمان کارگر بوشهری پالایشگاه آبادان، به دلیل ترکیدن لوله‌های گوگرد، ریه‌اش می سوزد و با حالی نزار مدت‌ها در بستر می افتد و سرانجام بر اثر همین آسیب، از دنیا می رود: «دو ماه پیش ناخدا سلمان از سر کار به خانه نیامده بود و روز بعد خدیجه او را در بیمارستان پیدا کرده بود و دانسته بود که در کارخانه لوله‌ای ترکیده و شوهرش مقداری گاز گوگرد بلعیده و ریه‌هایش سوخته است و چند روز بعد او را با آمبولانس به خانه آورده بودند و از آن روز پای طاقچه زیر لحاف کهنه‌اش خوابیده بود و به سختی نفس می کشید و گاهی خون قی می کرد.» (دریابندری، ۱۳۴۱: ۸)

«خدا ذلیل کنه اون کسونی رو که بنای این دم و دستگای نفت رو توی این خراب شده گذاشتن. چقدر جوونای مردمو از بین بردن، چقد زن و بچه رو بدبخت کردن. خدا رحمتش کنه، بابای سلیمون حالا موقع مرگش نبود. بخار آتیش گرفته نفت، پناه بر خدا، جیگرشو آتیش زد، که خدا آتیش به ریشه‌شون بندازه که این جور آتیش به جون مردم می زنن.» (دریابندری، ۱۳۴۱: ۱۰)

در رمان سرود مردگان فرهاد کشوری نیز به مرگ انسان‌ها در اثر کار در شرکت‌های نفتی پرداخته شده است: «تو این چند روزه سگ‌ها هم حال بهتری از آدم‌ها دارن! کی به یاد داره که باران نامی با آتش چاه سوخت و کباب شد؟ کی غلام‌شاه را به یاد داره که جسدش بار قاطر بود و بو گرفته بود و همه را فراری می‌داد تا رسید به مزارگاه مسجد سلیمان؟!... کی مراد را به یاد داره که گاز چاه کشتش؟» (کشوری، ۱۳۹۲: ۴۰۶)

۲-۸- زوال تخیل و حافظهٔ انسان

علاوه بر تأثیر نفت بر گیاهان، پرندگان، حیوانات و طبیعت بی‌جان (دریا و زمین)، روح و روان، حافظه و تخیل انسان نیز از این پدیده در امان نمی‌ماند؛ در بخشی از رمان اهل غرق می‌خوانیم که بعد از عملیات استخراج نفت در آبادی و نابودی طبیعت، زنان ترانه‌هایشان را که پیش از این با الهام از دریا و طبیعت آبادی سروده بودند- فراموش کردند: «مدینه که پا به پای نوه دریایی‌اش، دلتنگ پریان دریایی بود، به دکتر عادل‌ی گفته بود که از زمان غیبت آبی‌ها، نیمی از دلش را گم کرده است، انگار دیوارهای پاسگاه روی دلش رمبیده و آن را در میان خس و خاشاک له و لورده کرده‌اند. مدینه گفت که دیگر در خواب هم نمی‌تواند شکل آبی‌ها را به یاد بیاورد...» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۸-۱۸۹)

«زنان آبادی پسین تنگ، وقتی سر چاه می‌رفتند، رو به روی پاسگاه که رسیدند، مینار بر صورت می‌کشیدند و روی بر می‌گرداندند... زن‌ها از سر چاه ساکت بر می‌گشتند، انگار صدایشان گم شده بود و ترانه‌هایشان را از یاد برده بودند.» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۸)

«خیجو که حافظه‌اش را از دست داده بود و ترانه‌هایش را فراموش کرده بود، دست به دامان سرهنگ تبعیدی، برای اولین بار در حضور جمع گریه کرد.» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۹)

در داستان کوتاه «وقتی تنها هستم، نه» از مجموعه داستان غریبه‌ها و پسرک بومی احمد محمود در مورد تأثیر آلودگی‌ها بر عقیم شدن ذهن چنین می‌خوانیم: «ناگهان احساس خفقان کردم. خنکی چینه‌های گلی باغستان‌ها و آرامش سبزه‌زارها رفته بود و بوی آسفالت می‌آمد و بازتاب آفتاب بر شیروانی‌ها و دیواره‌های سیمانی، داغی و خشنونت را القا می‌کرد و ذهن را عقیم می‌ساخت.» (محمود، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی آثار نویسندگان جنوب ایران بر اساس نقد بوم‌گرا می‌توان به این نتیجه رسید که در این آثار، طبیعت فقط مکان رویداد حوادث تلقی نمی‌شود؛ بلکه به عنوان بستر

و زمینه اصلی داستان، خود عامل رویدادها و پیشبرد حوادث است و به طور مستقیم بر شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد و متقابلاً تحت تأثیر انسان‌ها و تصمیمات آن‌ها قرار می‌گیرد. در این داستان‌ها، انسان‌های مهاجم بی‌هیچ ملاحظه و دلبستگی نسبت به طبیعت و محیط‌زیست و برای اجرای احکام اهالی قدرت از هیچ آسیب و دست‌درازی واهمه ندارند و با استخراج نفت، طبیعت بکر جنوب را دستخوش تغییر و آلودگی می‌کنند که نتیجه‌اش به طور مستقیم بر محیط‌زیست، زندگی شخصیت‌های داستان و دیگر جانداران اثر می‌گذارد. نویسندگان با به تصویر کشیدن ویرانی‌هایی که انسان‌ها مرتکب می‌شوند، در ذهن خواننده نسبت به مسائل محیط‌زیستی حساسیت ایجاد می‌کند و این یکی از اهداف اصلی نقد بوم‌گرا محسوب می‌شود. درمورد نقش محیط‌زیست و طبیعت در شکل‌گیری اثر ادبی، باید گفت طبیعت و محیط‌زیست را در این آثار نمی‌توان تنها به عنوان یک عنصر که به اندازه دیگر عناصر داستان نقش دارند، در نظر گرفت؛ بلکه باید گفت موضوع اصلی داستان در این آثار، خود طبیعت و محیط‌زیست است و همه شخصیت‌ها و حوادث در خدمت این موضوع اساسی شکل گرفته‌اند. طبیعت در این داستان‌ها بر صور خیال، زبان، شخصیت‌پردازی و حوادث داستان به طور مستقیم تأثیر گذاشته است. اشاره‌ای که هر کدام از نویسندگان جنوب به مشکلات زیست محیطی این خطه ارزشمند کشور می‌کنند می‌تواند هشدار باشد برای تصمیم‌گیرندگان و آگاهی‌دهنده باشد برای مردم. در این داستان‌ها، نویسندگان با هوشیاری، توصیف هوای جنوب را با فعالیت‌هایی که انسان در آن‌ها نقش دارد، همراه می‌کنند و جنوب و هوایش را آغشته به نفت تصور می‌کنند؛ نفتی که تأسیسات‌اش هوای کشنده را کشنده‌تر می‌کند؛ باید اندیشید که در ازای تحمل این هوای کشنده آلوده چگونه می‌توان این اقلیم را برای ساکنانش قابل تحمل‌تر کرد.

منابع

- ۱- اسدی، کورش و غلامرضا رضایی. (۱۳۹۸). **دریچه جنوبی**، تهران: نیماژ.
- ۲- آذرآیین، قباد. (۱۳۹۷). **روزگار شاد و ناشاد محله نفت‌آباد**، تهران: افراز.
- ۳- آلتمن، ایروین. (۱۳۹۵). **محیط و رفتار اجتماعی**، ترجمه علی نمازیان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). **درباره نقد بوم‌گرا**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). **نقد بوم‌گرا**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۶- تقوایی، ناصر. (۱۳۴۸). **تابستان همان سال**، تهران: لوح.
- ۷- جعفری، حمیدرضا، لطفی جلال آبادی، علی. (۱۳۸۳). «ارزیابی آثار محیط‌زیستی فعالیت‌های نفتی فلات قاره خلیج فارس»، **مجله محیط‌شناسی**، ۳۰ (۳۴): ۵۵-۶۳.
- ۸- حیدری، بهرام. (۱۳۵۸). **لالی**، تهران: امیر کبیر.
- ۹- خاکسار، نسیم. (۱۳۵۷). **نان و گل**، تهران: جهان کتاب.
- ۱۰- دریابندری، نجف. (۱۳۴۱). «مرغ پا کوتاه»، **آرش**، ۱ (۳): ۴-۱۳.
- ۱۱- دمنشاس، ابراهیم. (۱۳۹۶) **آتش زندان**، انتشارات نیلوفر، تهران: چاپ اول.
- ۱۲- روانی‌پور، منیرو. (۱۳۶۷). **کنیزو**، تهران: نیلوفر.
- ۱۳- روانی‌پور، منیرو (۱۳۸۴). **اهل غرق**، تهران: قصه.
- ۱۴- زارعی، هادی، ویسه، سمانه، صفاپور، شبنم. (۱۳۹۰). «آلودگی خاک ناشی از عملیات حفاری چاه نفت»، **اولین کنفرانس ملی عمران و توسعه**، رشت: ۸-۱؛ <https://civilica.com/doc/142679>
- ۱۵- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۶). «داستان نویسی معاصر؛ مکتب‌ها و نسل‌هایش»، **آدینه**، ۱۲ (۱۲۲/۱۲۱): ۶۲-۶۴.
- ۱۶- سمی، سهیل. (۱۳۹۸). «پتروفیکشن»، **ماهنامه سینما و ادبیات**، شماره ۷۶: ۲۳۸-۱.
- ۱۷- شیر، قهرمان. (۱۳۸۷). **مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران**، تهران: چشمه.
- ۱۸- صفدری، محمدرضا. (۱۳۶۸). **سیاسنبو**، تهران: شیوا.
- ۱۹- عمارتی مقدم، داوود (۱۳۸۷). «اکوکرییتیسیم»، **فصلنامه نقد ادبی**، ۱ (۴): ۱۹۵-۲۰۵.
- ۲۰- کشوری، فرهاد. (۱۳۹۲). **سرود مردگان**، تهران: زاوش. (انتشار الکترونیک «فیدیبو»)
- ۲۱- محمود، احمد. (۱۳۵۷). **همسایه‌ها**، تهران: امیر کبیر.
- ۲۲- محمود، احمد. (۱۳۸۷). **از مسافر تا تبخال**، تهران: معین.
- ۲۳- محمود، احمد. (۱۳۸۷). **غریبه‌ها و پسرک بومی**، تهران: معین.
- ۲۴- محمود، احمد. (۱۳۹۳). **سه کتاب**، تهران: معین.
- ۲۵- مودودی، محمد ناصر. (۱۳۹۰). «بوم‌نقد جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات»، **کتاب ماه علوم و فنون**، ۲ (۹): ۱۲-۱۸.
- ۲۶- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۷). **صد سال داستان‌نویسی ایران**، تهران: چشمه.
- ۲۷- میناوی، مسعود. (۱۳۹۰). **پیر و گل‌های کاغذی**، تهران: افراز.

- ۲۸- نوریان، سیدمهدی، حاتم‌پور، شبنم. (۱۳۹۳). «نقش صنعت نفت در ظهور سه نویسنده صاحب سبک مکتب داستان‌نویسی جنوب»، کاوش‌نامه، ۱۵ (۲۸): ۲۰۹ - ۲۳۸.
- ۲۹- هان، دیوای. (۱۳۹۵). **مبانی محیط‌زیست**، ترجمه امیرحسین حمیدیان و مهدیه دالوند، تهران: دانشگاه تهران.